

برای ترسکیست ها " کعبه و بت خانه بهانه است " مقصود ترسکیسم است و نه لنینیسم

ترسکیست ها می گویند لنین اپورتونیست بود (البته در لفافه و زیر جلگی) . آنان شهادت بیان صریح آنرا ندارند و یا لاقلاً درک روشنی از لنینیسم بمثابه مارکسیسم عصر انحصارات سرمایه داری مبنی بر امکان انجام انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد را ندارند . امری که با پیروزی انقلاب سوسیالیستی لاقلاً در شوروی و چین باثبات رسید .

آنان مرا متهم می کنند که در اثبات درستی نظرات لنین ، جعلیات دستگاه استالین را بکار می گیریم . در حالی که اگر به مقالاتی که (حداقل 8 مقاله) در دفاع از پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم به نگارش درآمده رجوع کنید ، خواهید دید نه تنها منبع نقل و قول ها (کتاب ، فصل و صفحه کتاب) ذکر شده بلکه نقل و قول متقابل (نظر ترسکی) برای قضاوت دیگران نیز درج گردیده است .

آنان بسان مارکسیست - لنینیست های واقعی در امر مبارزه طبقاتی جدی و پایدار نیستند و فقط بگفته لنین کبیر برای " خود نمائی " در جنبش عرض و اندام می کنند . برای آنان کعبه و بت خانه بهانه است ، مقصود فقط ترسکیسم است و نه لنینیسم .

آنان خطاب به نگارنده می گویند ؛ ما مارکسیسم - لنینیسم هستیم و ترسکی را همطراز با لنین می دانیم . نگارنده به آنها در جواب می گوید ؛ مارکسیسم - لنینیسم واقعی کسانی هستند که لنینیسم را ادامه دهنده مارکسیسم می دانند و ترسکی را در نقطه مقابل آن .

آنان بجای بحث سالم تئوریک - سیاسی ، با انواع برجسب ها از قبیل ما ئونیسم ، استالینیسم ، مردگان تاریخ ، منجمد شده گان و ... از پاسخ صریح و روشن شانه خالی میکنند و جز این نیز از سرشتشان نمی تراود . نگارنده در مقابل میکوشد با مقایسه نظرات ترسکی و لنین جوینده گان حقایق تاریخی را داور این بحث و جدل سیاسی قرار دهد .

نگارنده ، مارکسیسم - لنینیسم را ستاره راهنمای خود قرار داده است و با اتکا به این علم به نظرات انحرافی و نیست در جهان (در هیچ نقطه ای از جهان جنبشی بنام ترسکیسم وجود خارجی نداشته است) هواداران ترسکیسم که جز اتهام زنی و مشوب افکار هنر دیگری ندارند می پردازد .

استدلالت طرفین :

ترسکیست ها در این " بحث و جدل " به نقل و قول هایی استناد می ورزند که بگفته خودشان بعد از کنگره بیستم توسط خروشچف رویزونیست (با جعل واقعیات و ساختن اسناد قلابی) برای اولین بار قبل از ارائه به کنگره در اختیار امپریالیسم امریکا گذاشته شد . و بقول معروف قبل از اینکه این اسناد در اختیار نمایندگان حکومت شورا ها قرار گیرد ، سر از آشپزخانه امپریالیسم امریکا در آورد .

سؤال از رهروان انقلاب و سوسیالیسم این است :

اولاً چگونه می شود به اسنادی که قاضی صادرکننده حکم آن امپریالیسم امریکا (دشمن شماره یک بشریت) است و نه مردم شوروی می توان و باید بدان اطمینان کرد ! ؟ (که شما می کنید - و نگارنده حداقل تا روشن شدن حقایق بدان بدیده شک می نگرد)

ثانیاً حتی اگر فرض را بر درستی فاکت شما قرار دهم در اصل قضیه تأثیری نمی گذارد، یعنی با فرض درست بودن آن مبنی بر به نیکی یاد کردن ترسکی و بکار گماردن وی (قابل توجه است که بدانیم تمام این عزل و نصب کردن ها زیر نظارت کامل حزب بود) توسط لنین در مسند کارها ، به هیچ وجه دال بر درست بودن نظرات و اعمال ترسکی در کل دوران جنبش کمونیستی نمی باشد .

ترسکیست ها نمی خواهند درک کنند که بکارگیری ترسکی در مقاطعه مشخص توسط لنین نه ناشی از درستی نظرات وی ، بلکه حاکی از درایت و کاردانی فوق العاده لنین بود که بخاطر جدی بودن در عمل ، بخاطر شهادت داشتن ، بخاطر دفاع راستین از منافع زحمتکشان و بویژه پرولتاریا ، قادر بود در بحرانی ترین شرایط از کوچکترین قطرات مثبت نیروهای موجود استفاده کند . لنین استاد تاکتیکها ، حتا قادر بود از آب کره بگیرد . امریکه ترسکیست ها از انجام آن قاصر بودند .

باید در نظر داشت که ؛ تشویق لنین در مورد ترتسکی و بکارگمارد آن در موارد مشخص ناشی از هوش و ذکاوت فوق العاده لنین بود که می توانست از هرکس و هر چیزی در هر شرایطی (در بحرانی ترین دوران) در جهت منافع نیروی رنج و کار بهره برداری کند . و بی دلیل نبود که لنین به ترتسکی می گفت ؛ بخاطر منافع زحمتکشان می توانی دامن بیوشی . لنین رهبر کبیری بود که می دانست در دوران انقلابات (در دورانی که آشفته گی و نوسانات سراسر جامعه را فرا گرفته است) دورانی که هر روزش قادر است در مقیاس تاریخی نقش ده هاسال مبارزات دوران عادی را برای بسیج و سازماندهی زحمتکشان ایفا کند ، بکارگیری سخنوران توانا (توجه : سخنرانی درباره نکاتی که قبلاً درباره محتوای آن تصمیم جمعی گرفته شده است) و حرفه ای در بسیج توده ها یکی از ابزار های مهم انقلاب است . بنابراین بکارگماردن ترتسکی در سمت های سخنوران و مسئول تهیه گزارش های مختلف (گزارشاتی که دقیقاً در کنترل حزب بود) در چهار کنگره جهانی بین الملل سوم و همچنین در سمت کمیسر امور خارجی ، نه ناشی از جهالت و اپورتونیست بودن لنین و بلشویک ها بود آنطوریکه شما در صدد القاء آئید . بلکه برعکس بیانگر درک واقعه گرایان لنین در بهره برداری از هر نیروی ولو اندک در جهت منافع نیروی رنج و کار ، علیه ضربه زدن به کل دژ سرمایه جهانی بود . در واقع این کارگردانی لنین باعث گردید بلشویک ها در عمل با یک تیر سه نشان بزنند . یعنی هم از ابزار های تهیجی برای بسیج توده ها بهترین و موثرترین بهره را برند ، هم جهت برملاکردن نظرات نادرست پاندول بازان (ترتسکی و ترتسکیست ها) در زدودن توهم - شک و دودلی زحمتکشان کمک موثرکنند و هم به ترتسکی و امثالهم فرصت دهند خود را در کردار و نه در گفتار بمثابه یک انقلابی راستین در جهت منافع زحمتکشان اصلاح کنند . این یعنی هنر مارکسیسم . نه همکاری با ضد انقلاب داخلی و خارجی ، امری که ترتسکی و ترتسکیست ها مرتکب شدند .

مارکس و انگلس بارها از این تاکتیک مبارزاتی در جهت منافع نیروی کار علیه سرمایه سود جستند . امری که بیانگر خصلت علمی و انعطاف پذیر مارکسیسم در پیشبرد مبارزه طبقاتی است . چیزی که شما ترتسکیست ها از آنجا که فاقد این خصلت مارکسیستی هستید ، آنرا اپورتونیست و استالینیسیم (استبداد فردی) و مائوئیسم می نامید .

اتفاقاً این تاکتیک درست و مارکسیستی لنین باعث گردید ترتسکی که سخنور توانایی بود در عمل ماهیت گفتارش برای توده ها برملا گردد . بطوریکه لنین در آخرین توصیه هایش به کمیته مرکزی سریعاً اعلام نمود ؛ **ترتسکی نابلشویک است** و هرگز یک بلشویک جدی و پایدار نبوده است .

در واقع گماردن ترتسکی و ترتسکیست ها بر مسند کارها را باید از این دریچه و با ظرافت مارکسیستی مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد .

انتخاب ترتسکی بسمت مسئول ارتش سرخ و سپس عزل آن - انتخاب ترتسکی جهت سخنرانی در کنگره های جهانی بین الملل سوم و خروج وی از آن و تشکیل " بین الملل چهارم " را باید در راستای گفتار (برای سری بین سرها نشان دادند از طرف ترتسکی) و گردار (اعمالی که برای مطرح کردن خود که ناشی از گفتار متزلزل و ناستوار اومی باشد) ترتسکی و ترتسکیست ها دید که قادر نشدند فرصت های تاریخی را در جهت منافع زحمتکشان با حقانیت خود مغتنم شمارند .

و اینک با فرض اینکه : ترتسکیست ها اختلافات اساسی بین لنین و ترتسکی را که در مقاله "**ترتسکیسم نعل وارونه لنینیسیم**" با نقل و قولی از زبان لنین نشان داده شد ، می پذیرند ، در پاسخ به سئوالاتی جهت یادآوری شما " متفکران " از ما متحجران (مغز در یخ خوابانده شدگان) با نقل و قولی از ارزیابی تاریخی لنین از ترتسکی بحث را ادامه می دهیم .

* در سال های 1914 هنگامی که روزالوکزمبورک با برنامه بلشویک ها درباره ی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش به مخالفت برخاست . ترتسکی که از هر مستمسکی بمنظور " خودنمایی " برای حمله به بلشویک ها استفاده می کرد ، از اختلاف نظری که بین این برنامه ی حزب سوسیال دمکرات با

مارکسیست های لهستانی در سال 1903 بوجود آورده بود (ولی در سال 1906 رسماً وارد حزب بلشویک شدند و برنامه حزب را کاملاً پذیرفتند) ، استفاده کرده و از طرف هیئت تحریریه روزنامه " باربا " ی خویش چنین می نویسد :

" مارکسیست های لهستان حق تعیین سرنوشت ملی را بکلی عاری از مضمون سیاسی دانسته حذف آن را لازم می شمارند . "

لنین در مخالفت با نظر بغایت انحرافی ترتسکی چنین پاسخ می دهد :

" ترتسکی خوش خدمت از دشمن خطرناک تر است (این سخن لنین است نه استالین) ، او جز گفتگو های خصوصی (یعنی صاف و ساده غیبت و بدگوئی ، که زندگی ترتسکی از آن می گذرد) از هیچ جای دیگری نمی توانست مدارکی بدست آورد که بگوید بطور کلی تمام مارکسیست های لهستانی در زمره ی کسانی هستند که از هر مقاله ی روزالوکزامبورک طرفداری می نمایند . ترتسکی مارکسیست های لهستان را عاری از شرافت و وجدان معرفی کرده است که قادر نیستند حتی معتقدات خود و برنامه ی حزب خود را محترم بشمارند . ای ترتسکی خوش خدمت ! "

(مراجعه شود به منتخبات لنین بزبان فارسی - ج 1 ق 2 ص 441)
و باز خوب دقت کنید و طاقت شنیدن گفته های پر نغز لنین درباره ترتسکی را داشته باشید . لنین چنین می گوید :

" ترتسکی هنوز در یکی از مسائل جدی مارکسیسم هم ، عقیده ی ثابتی نداشته و همیشه در شکاف این اختلاف و آن اختلاف جای گرفته و از یک طرف به طرف دیگر گریخته است . "

(مراجعه شود به کلیات آثار لنین به زبان انگلیسی جلد 20 صفحات 447 - 448)
باز ملاحظه می گردد که این ارزیابی لنین از ترتسکی در ارتباط دیالکتیکی از قضاوت های قبلی اش از اعمال وی ناشی می گردد . اعمالی که در تضاد کامل با لنینیسم بود (این هم باز از لنین است نه از استالین) .

* در آستانه جنگ جهانی اول ترتسکی دارو دسته خودش را داشت که خود را سانتریست می خواند . می دانیم که سانتریسم در انترناسیونال دوم (به سرمداری کائوتسکی) و قبل از آغاز جنگ اول جهانی بمثابه جریانی که اساس سیاستش ؛ آرایش اپورتونیسم راست (جریان راست در بین الملل دوم در اکثریت قرار داشت) بود .

لنین درباره این پدیده ای طبیعی موجود در انترناسیونال دوم چنین می گوید :

" سانتریسم عرصه ی عبارت پردازی های خیراندیشانه ی خرده بورژوازی انترناسیونالیسم در گفتار و اپورتونیسم حبیبانه و خوش خدمتی در برابر سوسیال شونیست های در کردار است . اصل مطلب در این است که سانتریسم بضرورت انقلاب بر ضد دولت های خودی ایمان ندارد ، آن را تبلیغ نمی کند و به مبارزه ی انقلابی بی دریغ مشغول نیست و با ردیلاته ترین بهانه هائی که ظنین مافوق " مارکسیست " دارد از زیر بار این مبارزه شانه خالی می کند . سانتریست ها جامد فکرانی (خوب توجه داشته باشید لنین در مورد ترتسکیست ها چه می گوید ، بی جهت دیگران را بدین القاب منتسب نکید) هستند که در شرایط قانونیت فاسد زنگ زده اند . "

(مراجعه شود به تز های آوریل - کلیات آثار - جلد 24 - ص 76)

گروپسکایا همسر و همرمز لنین درباره ترتسکی در این دوره چنین می گوید :

" ترتسکی سعی در سازش و وحدت با انترناسیونال دوم داشت (برهبری کائوتسکی و برتری راست ها در آن) ، در سال 1916 لنین به اهمیت ایجاد انترناسیونال سوم رسید و خطوطه آنرا مشخص کرد ، لزوم این عمل و قطع رابطه با انترناسیونال دوم بویژه در روسیه حس می شد که هر چه زودتر میبایست با سازشگران و جناح آگوست (ترتسکیست ها) قطع رابطه شود ، افرادی نظیر ترتسکی نمی فهمیدند ، درک نمی کردند که هر فکری در آن زمان برای سازش و وحدت غیر قابل تصور بود . "

(یاد بود های لنین نوشته کروپسکایا - ص 334)

* در سال 1915 لنین قانون رشد ناموزون اقتصادی - سیاسی تکامل سرمایه داری را کشف نمود و در رساله درخشان خویش موسوم به " درباره ی شعار کشورهای متحده ی اروپا " (که مفصلاً در مقاله

های قبلی بدان اشاره شد) چنین نوشت :

" ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی ، قانون بی چون و چرای سرمایه داریست . از این جا نتیجه می شود که پیروزی سوسیالیسم ابتدا ، در معدودی از کشور ها ، یا حتی در یک کشور جداگانه سرمایه داری ممکن است . "

(مراجعه شود به منتخبات آثار لنین بزبان فارسی - ج 1 - ق 2 - ص 487)

معنی گفتار داهیانه لنین این بود که ؛ جبهه سرمایه داری در جایی شکافته می شود که زنجیر امپریالیسم در آنجا از همه جا سست تر باشد . به سخن دیگر ؛ در شرایطی که بحران های داخلی و خارجی ویژه دوران است ، اگر پرولتاریا توسط حزب پیشاهنگ اش قادر گردد زحمتکشان را بگرد خویش بسیج و سازماندهی کند ، می تواند از طریق انقلاب سوسیالیستی قدرت سیاسی را بکف آورد . توجه داشته باشید ترسکیست ها این حکم تاریخی - علمی لنین مبنی بر انجام انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد را از آن لنین نمی دانند و به استالین نسبت می دهند . گر چه امر پیروزی سوسیالیسم و ساختمان آن در شوروی دامن استالین را گرفته است .

مائو تسه دون این مارکسیست - لنینیست بزرگ و برجسته نیز با الهام از اندیشه لنین به انقلاب سوسیالیستی در چین پرداخت و در عمل برای دومین بار بر درستی راه انقلاب سوسیالیستی لنین مهر تائید کوبید .

در واقع دشمنی ترسکیست ها با مائو و استالین تحت لوای مائوئیسم و استالینیسم از همین جا ناشی می گردد . چرا که این دو رهبر بزرگ ادامه دهنده راه لنین بودند و با پیروی از اصول اساسی م - ل و ابتکارات خلاق خویش توانستند در عمل پوزه خونین و چرکین امپریالیست های درنده خوی را درهم بکوبند و برای چندمین بار حقانیت و درستی " تز " امکان انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد را باثبات رسانند .

بهمن ادیب 20/ 01/ 2005

ادامه دارد